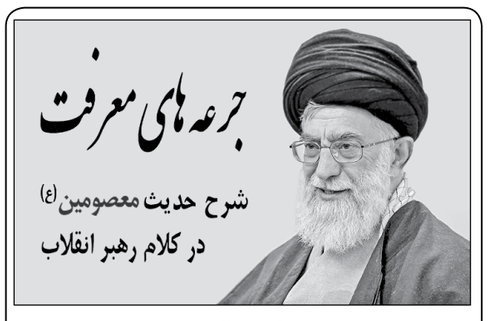

چرا به مرگ یقین نداریم؟

فی الکافی، عن الباقر (علیه‌السلام): سَمعتُ جابرَ بنَ عبدالله یقول: انّ رسـولَ الله (صلی‌الله علیه و آله) مرّ بِنا ذاتَ یوم و نحن فی نادینا و هو علی ناقَته و ذلک حینَ رَجَع مِن حَجّة الوداع فَوَقَف علینا فسَـلّم فرَدَدنا علیه سلامَه ثمّ قال: ما لی أری حُبّ الدنیا قد غَلَب علی کثیر مِن الناس حتـّی کأنّ الموتَ فی هذه الدنیا علی غیرِهِم کُتِبَ و کأنّ الحقّ فی هذه الدنیا علی غیرِهِم وَجِب و حتیّ کأن لم یسَـمَعوا و یرَوا مِن خَبرِ الامواتِ قبلَهم سبیلُهم سبیلُ قوم سَفرٍ عَمّا قلیلٍ إلیهم راجعون یبَوّئونهَم اجداثَهَم و یأکُلون تراثَهَم فیظَنوّن أنهّم مَخلّدونَ بعدَهم هیهاتَ هیهاتَ أ ما یتَعَظُ آخِرُهم بأوّلِهِم! لقد جَهِلوا و نسُوا کلّ واعِظٍ فِی کتاب الله و أمِنوا شَرّ کلِّ عاقبة سَوء و لم یخَافوا نزُولَ فادحة و بوَائقِ حادثة.[1]

امام باقر(ع)فرمودند: از جابر بن عبد الله شـنیدم که می‌گفت: روزی رسـول خدا (ص) همچنانکه سوار شتر بود از کنار انجمن ما گذر کرد و این جریان وقتی بود که از سفر حجة الوداع باز می‌گشت، پس در نزد ما که رسید توقف کرده بر ما سلام کرد، آنگاه فرمود: چه شده که می‌بینم دوستی دنیا بر بیشتر مردم چیره شده بحدی که گویا مرگ در این دنیا به نام دیگران ثبت شده؟ و گویا حق و حقیقت در این جهان بر جز اینها واجب گشته، و تا اینکه گویا سرگذشت مردگان پیش از خود را نشنیده و ندیده‌اند، (با اینکه) راه ایشان همان راه مردم مسافر است و بزودی بسوی آنان (یعنی مردگان) بازگردند، خانه‌های آن مردگان گورشان باشد و اینان میراث آنان را خورند، اینها پندارند پس از آن مردگان، همیشـه خواهند ماند! هرگز هرگز! [آیا] دنبال آیندگان از جلو رفتگان پند نگیرند؟ براستی کـه از یاد بـرده و فراموش کردند هر پند دهنده‌ای را در کتاب خدا و از شر هر سرانجام بدی ایمن و آسوده خاطر گشته و از نزول بلاهای سخت و پیشامدهای ناگوار ترس ندارند.

حِضرت‌باقر(ع) روایت می‌کنند از جابربن‌عبدالله، سـند روایت سند معتبری است. می‌گوید جمع شده بودیم، مشغول گفت‌وگو بودیم، حضرت رسول(ص) سوار شترشان بودند، از کنار ما عبور کردند - فرمایش پیغمبر اکرم، خطاب به ماهاسـت، دربارهٔ ما این حرف گفته شده - می‌فرمایند: چگونه است که می‌بینم محبتّ دنیا بر بسیاری از مردم غالب شده! گویا مرگ برای آنها نیست و فقط برای دیگران، مرگ مقدّر و معینّ شده است، اینها بنا نیست بمیرند! اینطور مکِبّ [روی آورنده] بر دنیا و محبتّ دنیایند، کأنهّ بنا نیست از دنیا جدا بشوند. این حقوقی که مردم دارند، مسلمان‌ها دارند، گویا این حقوق بر اینها واجب نشده است و بر دیگران این حقوق واجب شده است! گویا اصلاً اطلاعی ندارند از مردمی که قبل از اینها وارد عالمَ اموات شدند و مرُدند. کلمهٔ سَفر جمع سافرٍ است.

گویا اینها خیال می کنند که این مرُده هایی که رفتند، این مرُده‌ها مسافرانی هستند که بزودی به طرف اینها برمی گردند. کأنهّ اصلاً مرگ به معنای واقعی‌اش برای اینها جا نیفتاده! مرُده‌ها را در قبرها جا می‌دهند، میراث آنها را می‌خورند، خیال می کنند که خودشان بعد از این مرُده‌ها تا ابد بناست در دنیا بمانند! کأنهّ باورشان این است.

ممکن اسـت ما بگوییم: ما که مرگ را قبول داریم. بله، در ذهنمان قبـول داریم، امآ در باطنِ دلمان کأنهّ قبول نداریم که روزی باید از این عالم به عالمَ برزخ برویم و وارد در یک عالمَ عجیب ناشناخته‌ای شویم که انسان قادر بر کوچکترین عملی برای نجات خودش نیست.

در اینجـا [در دنیا] هزار کار می‌توانیم بـرای نجات خودمان انجام بدهیم؛ توسّـل کنیم، خدمت کنیم، تلاش کنیم، مجاهدت کنیم، همه کار می‌توانیم بکنیم امآ آنجا که رفتیم، دسـتها بسته است، برای نجات خودمان از مشکلاتی که آنجا ممکن است پیش بیاید، راهی وجود ندارد. این را باید از عُمق جان باور کرد، صِرف باورِ عقلی و ذهنی کافی نیست (فادِحَهٔ به معنای حوادث سخت و دشوار است).

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۱/۷/۱۷ به نقل از مشرق

---

۱ - الشافی، ص ۸۲۱

در محضر امام خمینی(ره)

خرید به اندازه نیاز

امام به سبزی خوردن خیلی علاقه داشتند؛ یک روز به امام عرض کردیم که به ما اجازه بدهید یک کیلو سبزی برای سه روز بخریم و هـر روز نخریم. فرمودند: خیر، معنا ندارد چیزی را که نیاز نداریم از سهم امام بخریم و ذخیره کنیم.

امام نسـبت به امور مالی احتیاط فوق‌العاده‌ای داشتند؛ مثلاً اگر می‌خواستند آبلیمو بخرند، به خدمتکار دستور می‌دادند فقط ۵۰ فلس بخر یعنی به اندازه یک لیوان! و هر چه خدمتکار اصرار می‌کرد که یک شیشـه می‌گیریم، می‌فرمود: نه، فعلاً به اندازه‌ای که لازم است باید بگیرید. سبزی که می‌خواستند بگیرند بیش از چند فلس نمی‌گرفتند. اینها ریزه‌کاری‌هایی است که بزرگی و عظمت این مردرا می‌رساند.

(آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی، کتاب آئینه حسن ص ۸۷)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تناول غذای عروسی در مسجد

س): در بعضی از مناطق بخصوص روستاها مجلس عروسی را در مساجد برگزار می‌کنند؛ به این صورت که مجلس رقص و آواز در خانه برپا می‌شود، ولی ناهار یا شام را در مسجد تناول می‌کنند. آیا این کار شرعا جایز است یا خیر؟

ج): غذا دادن به دعوت‌شدگان در مسجد فی‌نفسه اشکال ندارد.

اجوبة الاستفتائات، سوال ۳۹۵

مهندسی رحمت خداوندی

خداوند جهان را بر اساس رحمت، مهندسی کرده است. از این رو اسم الرحمن به عنوان اسم جامع همه اسماء و صفات الهی، وقتی در مقـام ربوبیت قرار می‌گیـرد، جز رحمت از او چیزی بر نمی‌آید. پس اگر در جایی غضب الهی ظهور می‌کند، بر اسـاس انتقام نیست، بلکه برای بیداری شخص است تا استیفای حق دیگری که به وی ظلم روا شده است بکند؛ چنانکه تازیانه زدن به زناکار و قصاص نفس بر اساس همین مهندسی رحمت الهی انجام می‌شود.

به سـخن دیگر، اقتضای رحمت عام الهی آن اسـت که عدالت، جانمایه هر چیزی از جمله فعل الهی باشـد. در روایت است: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الأَرْض؛ قوام و استواری و بنیاد آسمان‌ها و زمین به عدالت است.(عوالی اللئالی ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۰۳)

در دعای جوشن کبیر آمده است: یَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ای کسی که رحمت وی بر خشم و غضبش، پیشی گرفته است.(مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر) پس هر چیزی بر اساس مهندسی رحمت رحمانی الهی است حتی دوزخ.

امام سجاد(ع) نیز می‌فرماید: أَنْتَ الَّذِی تَسْعَی رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ؛ تو همان خدایی هسـتی که رحمتش جلوی غضبش پیش می‌تازد. (صحیفه سجادیه، ص ۷۸)

آنچه در پی می آید نقدی علمی است به سخنان چند روز پیش رئیس‌جمهور در خصوص نقدپذیری پیامبر(ص)و ائمه (ع) و ولی‌فقیه که در آن نویسنده با استناد به برخی ادله قرآنی و روایی این سخنان را به چالش کشیده است.

نامه‌ای به آقای دکتر روحانی درنقد علمی نظریه دینی پیرامون نقدپذیری پیامبر(ص)و ائمه (ع)

انتقاد یا تخطئه؟!

دکتر محمد حسن زمانی*

با اهداء احترام و تحیات

جنابعالی در سـخنرانی روز ۱۸ دی در جمع اقتصاددانان کشور به مناسبتی وارد بحث سیاسی شدید وگریزی به نقدهای مردم از مسئولان نسبت به مشکلات معیشتی زده و لازم دیدید که سخن را به اینجا رسانده که این مطالب را به مردم اعلام کنید.

متن سخنان آقای دکتر روحانی در دیدار وزیر و معاونان وزارت امور اقتصادی و دارایی چنین است :

ما با انتقاد هیچ‌وقت مخالف نیسـتیم همه باید انتقاد شـوند، تمام مسئولین کشـور قابل نقدند، ما در کشور معصوم نداریم، حالا اگر یک وقتی امام دوازدهم ظهور کرد آن وقت هم می‌شود نقد کرد.

ضمن اینکه پیامبر اسـلام (ص) هم به مردم اجازه انتقاد می‌دادند و بالاتر از مقام پیامبر در تاریخ وجود ندارد، وقتی پیامبر صحبتی می‌کرد طرف بلند می‌شـد و می‌گفت: «أمن الله أو منک؟» آیا نظر خداست یا نظر خودتان؟ اگر می‌گفت: «من‌الله» قبول می‌کرد، اگر می‌گفت: «منی» انتقاد می‌کرد می‌گفت قبول ندارم، ما در زمان حکومت معصوم هم نقد داریم،... هیچ اسـتثنایی در کشـور برای انتقاد کردن وجود ندارد و در کشور ما معصوم نداریم.

خدا مرحوم شریعتی را رحمت کند، ایشان مذهب شیعه را مذهب انتظار می‌دانسـت و می‌گفت مذهب انتظار مذهب اعتراض است یعنی کسی که منتظر است یعنی معترض است.

گرچـه جنابعالی اصلاً تصریـح نکردید که مقصودتان از اسـتثناء غیرمعصوم،کـه تاکنون مردم ایران در ایـن اجتماعات اخیر وی را نقد نکرده‌اند و احترامی برای آن قائلند کیست؟ اما همه مخاطبان به‌راحتی می‌فهمند که تنها شـخصیتی که بین مسئولان مورد انتقاد واقع نشده ولی فقیه و رهبری نظام اسلامی است.

البته ایشـان برای اثبات نقدپذیری آن شخصیت بزرگ نقد نشده نظام کنونی به یک استدلال دینی تمسک نموده و تاکید می‌کنند که : پیامبر بزرگوار اسلام که بزرگ‌ترین مقام را در تاریخ داشته‌اند مورد نقد قرار می‌گرفتند و در زمان حکومت معصوم و امام دوازدهم (ع)می‌شـود نقدکرد. این استدلال تاریخی را به این جهت نقل می‌کنند تا مخاطبان بفهمند: مانعی ندارد که شخصیت مورد نظر کنونی نیز مورد نقد جامعه ایران قرار بگیرد.

این استدلال تاریخی، یک اظهار نظر در معارف و عقاید دینی است که اگر بر فرض هیچ‌گونه اسـتفاده سیاسی از آن نمی‌شد، یک خطای علمی در شناخت دین بود و اگر ایشان آن را در سخنرانی عمومی مطرح نمی‌کردند، می‌بایست به رفع‌اشتباه ایشان به صورت محرمانه اکتفاء کنیم،

اما چون جمع زیادی از حضار همایش و دیگر مخاطبان رسـانه ملی در پیامبرشناسی و امام شناسی دچار انحراف و بدفهمی دینی شده‌اند، لازم است صمیمانه به تبیین این خطای دینی در رسانه پرداخته شود.

نوشـته حاضر صرفاً یک مباحثه علمی حوزوی دوسـتانه بین دو فرزند حوزه برای اصلاح‌اشتباه معرفت دینی است و هیچ انگیزه سیاسی و جناحی در آن وجود ندارد، زیرا بنده حمایت از دولت و رئیس‌جمهور منتخب قانونی مردم را بر خود لازم می‌دانم و برای موفقیت ایشـان در عرصه اجرائی نظام و خدمت‌رسـانی به ملت مؤمن و عزیز ایران و رفع مشکلات معیشتی آنان دعا می‌کنم.

سخنان ایشان در این خصوص شامل چند گزاره صریح و ضمنی بود که هر کدام باید مستقلاً مورد بررسی و نقد علمی قرار بگیرد:

۱- پیامبر بزرگوار اسلام (ص) توسط برخی مسلمانان معاصر حضرت مورد انتقاد قرار می‌گرفت و حضرت به مردم اجازه انتقاد می‌دادند.

کسـانی در چند مورد به پیامبر اکرم (ص) نقد و اشـکال کرده‌اند و یا از آن حضرت در مورد برخی اظهارات ایشان پرسیدند که آیا شما این سخن را از جانب خدا می‌گویید یا به تصمیم خودتان؟ اما این جسارت آنها ناشی از ضعف ایمان آنها بوده و کاری غلط و ناسازگار با ایمان به عصمت پیامبر(ص) است. گرچه حضرت، کریمانه به این نقدها و سؤالات جسورانه گوش کردند و به سؤال و انتقاد پاسخ محترمانه دادند - که خود الگوئی برای دیگر پیشوایان اسلامی معصوم و غیر معصوم است - اما عمل جاهلانه و غلط آنها را نباید به عنوان الگوئی ارزشی به جامعه اسلامی تزریق و تلقین کرد، بلکه باید مردود بودن این نوع جسارت غیرمؤمنانه را برای نسل‌های کنونی و آینده افشا نمود.

۲- در زمان حکومت معصوم و امام دوازدهم(ع) هم می‌شود نقدکرد.

۳- تمامی مسئولان کشـور قابل نقدند، ما درکشور معصوم نداریم وهیچ استثنائی در کشور برای نقد کردن وجود ندارد.

۴- پیام اولی که نقل این گزاره‌های تاریخی به مخاطبان القاء می‌کند آن اسـت که: انتقاد برخی صحابه به پیامبـر اکرم (ص) وانتقاد به ائمه معصومین کار خوب و ارزشـی بوده، چنانکه اجازه پیامبر اکرم به انتقاد مؤید حسن انتقادهای آنان است.

۵- پیام دوم این سـخن این اسـت که: مقام پیشوای غیر معصوم کنونی کشور ایران که بالاتر از مقام پیامبر اکرم و ائمه معصومین نیست، پس انتقاد مردم معاصر هم به پیشوای غیرمعصوم ایران یعنی ولی فقیه حاضر نیز نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه شایسته است که این سیره حسنه صدر اسلام توسط مردم ایران استمرار یابد و پیشوای غیرمعصوم هم به مردم این اجازه را بدهد.

۶- مذهب شیعه مذهب انتظار و اعتراض است، پس بر شیعیان لازم است بر خطاهای ولی‌فقیه اعتراض کنند.

اما مجموعه این گزاره‌ها دارای نقد و اشـکالات جدی اسـت که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- نقد ناپذیری پیامبر اکرم (ص)

پیامبر اکرم (ص) چون معصوم و دارای عصمت مطلق اسـت، فرقی بین وحی نازل شـده و بقیه گفتار و رفتار ایشـان نیست و کل سخنان حضرت برگرفته از الهام و تعلیم الهی اسـت، این اصل عقیدتی را قرآن کریم با صراحت فرموده اسـت : وَ مَا یَنطِـقُ عَنِ الْهَوَی إِنْ هُوَ إِلا وَحْیٌ یُوحَی(نجم/ ۳و۴)؛ و از سـر هوس سخن نمی گوید؛ این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست. پس نقد واشکال گرفتن به ایشان به هر صورت که انجام گرفته باشـد نقد واشکال به خداست و لذا خطا و غلط فاحش است که یا ناشی از جهالت آنان به عصمت پیامبر اکرم (ص) و یا عناد و سرکشی آنان بوده است.

عصمت مطلق پیامبر اکرم(ص) اصل مسـلمی است که چندین آیه شریفه قرآن با عموم و اطلاق خویش بر آن دلالت دارد، مانند :

الف. أَطِیعُوا اللهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُـولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنْکُمْ (نساء / ۵۹)؛از خدا و پیامبر خدا و اولی الامرتان پیروی کنید.

مقصود از اطاعت خدا عمل به آیات نازل شده الهی بر پیامبر است و مقصود از اطاعت رسول، بقیه گفتار و رهنمودهای حضرت است.

ب. ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر/ ۷)؛ آنچه را فرستاده (خدا) به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است

ج. قُل ان کنتم تُحبّون اللهَ فاتّبعونی یُحببکمُ اللهُ (آل عمران / ۳۱)؛ بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوسـت می‌دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد

د. مَنْ یُطِعْ الرّسُول فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ (نساء/ ۸۰)؛ کسی که اطاعت کند رسول اکرم را، پس محققاً اطاعت خدا را نموده

چون همه دستورات پیامبر اکرم(ص) برگرفته از تعالیم الهی است، اطاعت از همه دستورات حضرت، اطاعت خدا محسوب می‌شود.

علاوه‌بر اینکه ما شیعیان و حتی تمام مسلمانان پیرو دیگر مذاهب عالم اعتقاد به حجیت شـرعی تمامی گفتار و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) به عنوان منبع استنباط احکام داریم و این اعتقاد نشانه الهی بودن همه اظهارات حضرت و عدم جواز انتقاد به ایشان است.

۲- محکومیت ناقدان پیامبر(ص)

کسـانی در چند مورد به پیامبر اکرم(ص) نقد و اشـکال کرده‌اند و یا از آن حضرت در موردبرخی اظهارات ایشان پرسیدند که آیا شما این سخن را از جانب خدا می‌گویید یا به تصمیم خودتان؟ اما این جسارت آنها ناشـی از ضعف ایمان آنها بوده و کاری غلط و ناسـازگار با ایمان به عصمت پیامبر (ص) است. گرچه حضرت کریمانه به این نقدها و سؤالات جسورانه گوش کردند و به سؤال و انتقاد پاسخ محترمانه دادند - که خود الگوئی برای دیگر پیشوایان اسلامی معصوم و غیر معصوم است - اما عمل جاهلانه و غلط آنها را نباید به عنوان الگوئی ارزشـی به جامعه اسلامی تزریق و تلقین کرد، بلکه باید مردود بودن این نوع جسارت غیرمؤمنانه را برای نسل‌های کنونی و آینده افشا نمود.

قرآن کریم نه تنها به هیچ مومن و مومنه‌ای اجازه اظهار نظر مخالف، هم در برابر حکم خدا و هم در برابر حکم پیامبر(ص) نداده اسـت، بلکه عدم تسـلیم محض را نشانه بی‌ایمانی می‌داند:ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللهُ وَ رَسُـولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَة مِنْ أَمْرِهِمْ...؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسـول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار کنند)

فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً...؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملا تسلیم باشند.

آری سـؤال یک مسـلمان از حضرت به عنوان سؤال جاهل از عالم برای فهم حقیقت یا اطلاع از دلیل یک دستور دینی‌اشکالی ندارد، چنانکه مشورت دادن نیز مانعی ندارد، اما نه‌اشکال و انتقاد ! زیرا حقیقت انتقاد یعنی بیان خطای مخاطب توسـط انتقادکننده و ارشاد و هدایت او. آیا تخطئه معصوم توسط غیرمعصوم با مبانی دین ما سازگار و قابل ستایش و مدح است؟

۳. نقدناپذیری ائمه معصومین(ع)

ائمه دوازده گانه معصومین (ع) نیز مانند پیامبر بزرگوار (ص) دارای عصمت مطلقه در همه گفتار و رفتار هسـتند و همه آنها الهام گرفته از تعلیم و عنایت الهی است و بر همین اساس تمام گفتار و رفتار آنها حجت شـرعی بر همگان و غیرقابل نقد و اشکالند. اگر در تاریخ آن بزرگواران شاهد مقاطعی هستیم که احیاناً کسی به یکی از آن انوار مقدسه‌اشکال و نقد کرده، ناشی از جهالت ویا ضعف ایمان و یا احیاناً عناد آنها بوده، که شایسته نیست عملکرد جاهلانه آنان تأیید شود و شیعیان را به تأسی و پیروی آنان تشویق کنیم وحتی بالاتر از آن انتقاد به حکومت معصومان و حتی امام دوازدهم مصلح جهانی و حجت الهی را نیز تجویز و تشویق کنیم.

ملاحظه بفرمایید در زمان امام محمّد باقر(ع)یک نفر آمد و به حضرت رسول (ص) انتقاد کرد و از امام محمّد باقر(ع)پرسید: آیا ولایت و امامت حضرت علی از جانب خدا تعیین شـده یا از جانب پیامبر (ص) ؟ امام باقر(ع) از این سؤال و نقد جسورانه خشمگین شد و فرمود: پیامبر الهی خداترس‌تر از آن بود که سخنی از جانب خودش بگوید:

قـرآن کریم نه تنها بـه هیچ مومن و مومنه‌ای اجـازه اظهارنظر مخالف، هم در برابر حکـم خدا و هم در برابر حکم پیامبر(ص) نداده است، بلکه عدم تسلیم محض را نشانه بی‌ایمانی می‌داند.

عن ابی بصیر عن ابی جعفر ع قال : «کُنْتُ عِنْدَهُ جَالِساً فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ حَدّثْنِی عَنْ وَلاَیَة عَلِی أ مِنَ اللهِ أَوْ مِنْ رَسُـولِهِ فَغَضِبَ ثُمّ قَالَ وَیْحَکَ کَانَ رَسُولُ اللهِ ص أَخْوَفَ لِلّهِ مِنْ أَنْ یَقُولَ مَا لَمْ یَأْمُرْهُ بِهِ اللهُ بَلِ افْتَرَضَهُ کَمَا افْتَرَضَ اللهُ الصّلاَةَ وَ الزّکَاة وَ الصّوْمَ وَ الْحَجّ» (الکافی (ط - الاسلامیه) - جلد ۱)

امیرالمومنین علی(ع) سـمبل صبـر و بردباری در تاریخ بوده و ۲۵ سال در خانه نشستن را تحمل کرده است، اما هنگامی که در برابر انتقاد جسورانه و به قول جناب آقای روحانی مورد «اعتراض» اشعث، آن مرد منافق مـکار قرار گرفت آنچنان فریاد صاعقه‌وار بر او زد تا مسـلمانان آینده تاریـخ و روحانیون آنها بدانند که اعتراض بر امام معصوم گناهی نابخشودنی است.

دیدگاه امام علی(ع) نسبت به انتقاد جسورانه اشعث بن قیس:

وَ مِنْ کَلام لَهُ (عَلَیْهِ السّلامُ) قالَهُ لِلاَشْعَثِ بْنِ قَیْس وَ هُوَ عَلی مِنْبَرِ الْکُوفَةِ یَخْطُبُ، فَمَضی فِی بَعْضِ کَلامِهِ شَـیْءٌ اعْتَرَضَهُ الاَشْعَثُ فَقالَ: یا أَمیرَ الْمُؤمِنینَ: هذِهِ عَلَیْکَ لا لَکَ، فَخَفَضَ عَلَیْهِ السّلامُ إِلَیْهِ بَصَرَهُ ثُمّ قالَ: مـا یُدْرِیکَ ما عَلَیّ مِمّا لِی؟ عَلَیْکَ لَعْنَةُ اللهِ وَ لَعْنَةُ اللاّعِنینَ، حائِکُ ابْنُ حائِک، مُنافِقُ ابْنُ کافِرٍ، وَ اللهِ لَقَدْ أَسَرَکَ الْکُفْرُ مَرّة، وَ الْإِسْلامُ أُخْری

هنگامی که علی(ع) مشغول خطبه بر منبر کوفه بود و سخنی مطرح کرد، اشعث به ایشان اعتراض کرد و گفت: این سخن بر علیه خود شما است نه به نفع شما، حضرت نگاهی به وی افکند و فرمود: چه کسی تو را آگاهاندکه چه چیزی به سـود یا زیان من اسـت؟ لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، منافق پسر کافر، سوگند به خدا، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی. (نهج‌البلاغه خطبه ۱۹)

(اشـعث فردی منافق صفت و خبیث بـود ودر زمان امیرالمومنین علی(ع) همچون عبدالله بن ابّی در عهد رسـول خدا ، سر کرده منافقان بود و پیوسته به آزار و تمسخر امام می‌پرداخت.. وی همچنین در توطئه شهادت امام دخیل بود).

بنابراین شایسته نیست که سیره غلط جسورانه انتقاد به معصومین (ع)که آن بزرگواران را رنجاند، پس از ۱۴ قرن دوباره توسـط یک عالم دینی شیعه مورد تقدیر و تشویق و الگودهی به جامعه قرار گیرد.

۴. وجوب تبعیت از ولی‌فقیه غیرمعصوم

ولی‌فقیه در نگاه دینی ما معصوم نیست، چنانکه مراجع معظم تقلید نیز معصوم نیستند و هیچ کس از آن بزرگواران و طرفدارانشان تا کنون ادعـای عصمت برای آنها نکرده‌اند، تـا جایی برای آن همه تعرض‌های مخالفان و نواندیشـان به جایگاه مرجعیت و ولایت فقیه وجود داشـته باشـد، چه، کسـانی که دیروز تفکیک بین قداست شـریعت و فهم از شـریعت و قبض و بسـط آن را مطرح می‌کردند و چه کسانی که امروز فریاد نقدپذیری ولایت را دارند.

آنچه مورد تاکید ما است، (وجوب تبعیت) در احکام حکومتی و مدیریتی جامعه از ولی‌فقیه و وجوب تبعیت در احکام فقهی از مرجع تقلید توسط مقلدان است. عده‌ای بر موضوع (عدم عصمت) ولی‌فقیه و مرجع تقلید بدان جهت تاکید می‌کنند که وجوب تبعیت را بشکنند. اگر قرار شود که مقلدان مراجع تقلید و شیعیان ساکن کشور نظام ولایت فقیه فقط در صورتی از مرجع و ولی‌فقیه تبعیت کنند که خودشـان نیز به صحت آن حکم یا مسئله رسیده باشند و در غیر این مورد تقلید و تبعیت واجب نباشـد، دیگر برای تقلید از مرجعیت و اطاعت از ولایت فقیه جائی نخواهد بود و از اساس این دو رکن اساسی هدایت دینی امت در زمان غیبت واژگون خواهد شد.

آنچه مورد تاکید ما اسـت، (وجـوب تبعیت) در احکام حکومتی و مدیریتی جامعه از ولی فقیه و (وجوب تبعیت) در احکام فقهی از مرجع تقلید توسط مقلدان است. عده‌ای بر موضوع (عدم عصمت) ولی فقیه و مرجع تقلید بدان جهت تاکید می‌کنند که (وجوب تبعیت) را بشکنند. اگر قرار شود که مقلدان مراجع تقلید و شیعیان ساکن کشور نظام ولایت فقیه فقط در صورتی از مرجع و ولی فقیه تبعیت کنند که خودشان نیز به صحت آن حکم یا مسـئله رسـیده باشند و در غیر این مورد تقلید و تبعیت واجب نباشـد ، دیگر برای تقلید از مرجعیت و اطاعت از ولایت فقیه جائی نخواهد بود و از اساس این دو رکن اساسی هدایت دینی امت در زمان غیبت واژگون خواهد شد.

۵. فرق بین پیشنهاد و انتقاد اصلاحی و انتقاد تخریبی به ولی فقیه

آری ولی فقیه و مرجع تقلید از آن جهت که معصوم نیستند و ممکن است به خاطر عدم اطلاع کامل از ابعاد یک مسئله، شناخت و نظراشتباهی داشته و اعلام کنند، بر همه صاحب نظران متخصص در هر موضوع لازم اسـت آنچه را می‌دانند بر آنها عرضه کرده و پیشنهادات علمی و حتی نقدهـای علمی را به آنها تقدیم کنند تـا آن بزرگواران از دانش جامعه نخبه بهره‌مند شوند، و مراجع و ولی‌فقیه تاکنون اصلاً پرهیزی از شنیدن پیشنهادات و انتقادات تخصصی نداشته بلکه از آن استقبال کرده‌اند، اما آنچه مهم است این است که این پیشنهادات و نقدها باید مخلصانه و با نیت کمک علمی و تخصصی باشد، نه به قصد تخریب و ایجاد تردید در جایگاه اجتماعی و کاهش مقبولیت مردمی و احیاناً تحمیل نظر خویش بر مرجع و رهبری از راه ایجاد فشار اجتماعی و جوّ آفرینی ! رعایت این اخلاص نیت اقتضاء می‌کند که صاحب نظران شـرایط و گونه‌ای از بیان و انتقال نظـر را برگزینند که این پیامدهای منفی و عواقب تخریبی را نداشته باشد.

هر انسان عاقل و حکیم، فرق بین پیشنهاد و انتقاد محرمانه و خلوت و طرح پیشنهاد و انتقاد در رسانه و اجتماعات عمومی را می‌فهمد و تفاوت آثار و نیت این دورا درک می‌کند.

امام حسن عسـکری(ع)می فرمایند : مَن وَعَظَ أَخاهُ سِرّا فَقَد زانَهُ و مَن وَعَظَهُ عَلانیَة فَقَد شانَهُ؛

هر کس برادر (دینی) خود را پنهانی نصیحت کند، او را آراسته و اگر آشکارا نصیحتش نماید ارزش او را کاسته است.(تحف العقول ص۴۸۹)

شما خود پدر یک خانواده هستید و به خوبی می‌دانید که اگر همسر شما هم جلو فرزندانتان مرتب لب به انتقاد گشاید، وی را نصیحت خواهید کرد که اگر پیشنهاد و انتقادی دارد در خلوت به شما بگوید و صلابت و اقتدار شما را جلو فرزندان نقض نکند و فرزندان را علیه شما جری ننماید.

۶- مذهب شـیعه مذهب انتظار و اعتراض اسـت، اما اعتراض علیه طاغوت و امام جائر و انتظار برای حاکمیت پیشـوای عادل، نه اعتراض علیه پیشوای عادل.

اگر مرحوم شریعتی سال‌ها فریاد اعتراض علیه طاغوت و پهلوی برآورد، به انتظار حاکمیت پیشـوای عادلی مثل امام خمینی(ره) بود که عشق خود را به آن سلاله پاک علی(ع) ابراز می‌داشت، شاید خود جناب آقای روحانی تأیید می‌کند که مقصود وی اصلاً اعتراض شـیعه علیه پیشوای عادل و ولایت سلاله علی(ع) نبوده است.

براساس این اصل مهم شایسته نیست کسانی که دارای سوابق انقلابی و دینی و پرچمداران شعار خدمت خالصانه به انقلاب اسلامی و اعتقاد به ولایت فقیه و وحدت ملی و انسجام و اقتدار نظام اسلامی هستند برخی مطالـب تاریخی مربوط به تعامل امت باپیامبر یا امام معصوم را - چه با تصویر صحیح علمی عقیدتی یا تصویر غلط آن - به گونه‌ای در رسانه‌ها مطرح کنند که بطور ضمنی جامعه را به سوی نقادی و اعتراض به ولایت فقیه- که وجوب تبعیت مردم از آن ضامن وحدت و اقتدار کشـور است - فراهم نمایند! این‌گونه سخنرانی‌ها نقض آشکار وصیت بزرگ بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه است که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به مملکت نرسد.»

* مدرس حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه

چراغ راه

شاخص‌های فتنه و آثار آن

قال‌الامام علی(ع) «الفتن ثلاث: حب‌النساء و هو سیف‌الشیطان، و شرب الخمر و هو فخ الشیطان، و حب‌الدینار و الدرهم و هو سهم الشیطان، فمن احب النساء لم ینتفع بعیشه، و من احب‌الاشر به حرمت علیه الجنه، و من احب الدینار والدرهم فهو عبد الدنیا»

امام علی(ع) فرمود: فتنه‌ها سـه چیز اسـت: زن دوستی (از حیث شهوانی) که آن شمشیر شیطان است، و شرابخواری، که آن دام شیطان اسـت و عشق به درهم و دینار، که آن تیر شیطان است. پس کسی که عشق (شهوانی) به زنان داشته باشد از زندگی‌اش بهره‌مند نشود، و کسی که مشروبات را دوست داشته باشد، بهشت بر او حرام گردد و کسی که عشق به درهم و دینار داشته باشد، بنده دنیا است. [1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۰

حکایت خوبان

آزمون عملی با اموال و دین‌مداری

مـردی به امام علی(ع) گفت: ای امیرالمومنین ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه از پیامبر خدا(ص) سوالی نفرموده‌ای؟ حضرت در پاسـخ فرمود: آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سـوره عنکبوت را نازل کرد که آیا مردم خیال می‌کنند همان که گفتند ایمان آورده‌ایم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟ دانستم که تا پیامبر(ص) در میان ما (پشتوانه فکری و عملی) است ما مورد فتنه قرار نمی‌گیریم. پرسیدم ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ حضرت فرمود: ... ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند، شراب را به بهانه اینکه «آب انگور» است، و رشوه را با این عنوان که «هدیه» است و ربا را با عنوان اینکه «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند! گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه‌ای(حکمی) بدانم؟ آیا در پایه(حکم) ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ حضرت فرمود: در پایه‌ای(حکمی) از فتنه و آزمایش.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۵۶

پرسش و پاسخ

فتنه و مصادیق آن (٤)

پرسش:

**بر اساس آموزه‌های وحیانی چه افراد و جریان‌هایی از مصادیق ف